بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 6 بهمن 1395.

یکی از روایت هایی که در بحث وجوب احتیاط وارد شده است روایت عبد الله بن وضاح است که با تعبیر

**أرى لك أن تنتظر حتى تذهب الحمرة و تأخذ بالحائطة لدينك.**

وارد شده است. خب این روایت را متنش را بخوانم بحث هایی هم در مورد سندش هست هم در مورد متنش هست. این روایت در تهذیب و استبصار وارد شده است و یک تفاوت هایی هم در سند اینها در این دو کتاب هست هم در متنش. عبارت تهذیب را من می خوانم و تفاوت هایش را با استبصار نقل می کنم. سند در تهذیب اینگونه است، عنه که بر می گردد به حسن بن محمد بن سماعه عن سلیمان بن داود عن عبد الله بن وضّاح. این در تهذیب جلد 2 صفحه 259 حدیث 1031، شصت و هشت باب هست. در استبصار جلد 1 صفحه 264 حدیث 952 هست. عبد الله بن وضّاح اینجا هست در تهذیب در استبصار عبد الله بن صبّاح هست.

قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع يَتَوَارَى الْقُرْصُ وَ يُقْبِلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعاً وَ تَسْتَتِرُ عَنَّا الشَّمْسُ وَ تَرْتَفِعُ فَوْقَ الْجَبَلِ حُمْرَةٌ

در استبصار به جای جبل اینجا فوق اللیل حمره دارد.

وَ يُؤَذِّنَ عِنْدَنَا الْمُؤَذِّنُونَ فَأُصَلِّي حِينَئِذٍ وَ أُفْطِرُ إِنْ كُنْتُ صَائِماً أَوْ أَنْتَظِرُ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ الْجَبَلِ

باز اینجا در استبصار فوق اللیل دارد

فَكَتَبَ إِلَيَّ أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ وَ تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ

در کتاب های فقهی معمولا بر طبق عبارت استبصار نقل کرده اند ولی در وسائل بر طبق عبارت تهذیب نقل کرده است. حالا اینها را یک مقداری اثر دارد لفظ حدیث در تأثیرش.

در هر دو جای استبصار فوق اللیل است. آن حمره، الحمره ترتفع فوق الجبل حمره، در تهذیب در هر دو جا جبل است، فوق الجبل حمره، یا الحمره التی فوق الجبل ولی در استبصار در هر دو جا به جای جبل اللیل هست. خب حالا اینجا یک بحث اول بحث سندی هست. در سندی یک بحث در مورد آن عبد الله بن وضّاح یا عبد الله بن جبله است. عبد الله بن وضّاح ثقه است ولی عبد الله بن صبّاح شناخته شده نیست. حالا کدام یک از اینها صحیح است به نظر می رسد که عبد الله بن وضّاح باید صحیح باشد چون به سلیمان بن داود می رسیم سلیمان بن داود جاهایی که هست همه اش با ابی بصیر و علی بن ابی حمزه و اینها ارتباط دارد و مناسب این است که عبد الله بن وضّاح که صاحب أبی بصیر بوده است آن باشد. عبد الله بن وضّاح و علی بن ابی حمزه مرتبط با هم هستند. عبد الله بن صبّاح اصلا شناخته شده نیست جایی اسمش مطرح نیست. عبد الله بن وضّاح هم شناخته شده است و هم تناسب دارد که در این سند هم آن اراده شده باشد.

سؤال:

پاسخ: خب این از جهت سندی از اینجایش مشکلی نیست. مشکل دیگر در مورد سلیمان بن داود هست. در مورد سلیمان بن داود مرحوم آقای خوئی این جوری فرموده اند که من قطعه ای از کلام ایشان را یادداشت کردم که در تنقیح در شرح عروه الوثقی، قسم صلوه جلد 1 صفحه 255 به این عبارت دارد.

اما بحسب السند فقد یقال بضعفها لان فی سندها سلیمان بن داود المنقری

بعد ایشان می گوید که این سلیمان بن داود منقری هر چند نجاشی او را توثیق کرده است ولی این توثیق معارض است به تضعیف ابن غضائری. بعضی ها این جور استدلال کرده اند. آقای خوئی عبارتشان این هست.

و الصحيح أن الرواية موثقة

اینکه موثقه تعبیر می کند چون حسن بن محمد بن سماعه در سندش واقع است و حسن بن محمد بن سماعه واقفی ثقه است.

و توثيق النجاشي غير معارض بشي‌ء لأن تضعيفات ابن الغضائري كتوثيقاته و ان كانت معتبرة لا محالة غير أن الكتاب الدارج اليوم بأيدينا المنسوب إليه الذي هو المستند في نقل تضعيفاته و توثيقاته لم يثبت انه له

خب همین مطلب در موسوعه امام خوئی جلد 11 صفحه 178 هم وارد شده است و یک مقداری عبارت هایش مختصر تر هست. در مهذّب الاحکام جلد 5 صفحه 66 یک سری روایات را آورده است من جمله این روایات و بعد تعبیر کرده است الاخبار المعتبره سنده. آقای آقا سید محمد رضا مدرسی یزدی هم یک مقاله ای حول مغرب شرعی دارد مجله فقه اهل بیت جلد 43 صفحه 47، اما من حیث السند فهو تام بعد نوشته است لاحظ الملحق که ملحق آن نمی دانم در چه جلدی هست در این جلد که نبود.

خب حالا ببینیم مطلب چطور است. ابتدا کلام مرحوم آقای خوئی را یک اشاراتی در موردش عرض کنم، آقای خوئی تضعیفات ابن غضائری را مانند توثیقاتش معتبر می دانند.

آقای خوئی گفتند که تضعیفات ابن غضائری مانند توثیقاتش معتبر هست. ما با این مبنا موافق نیستیم ما به طور کلی تضعیفات را معتبر نمی دانیم خصوصا تضعیفات ابن غضائری به دلیل اینکه اینها مبتنی بر متن شناسی هست و این احتمال متن شناسی در مورد ابن غضائری پر رنگ تر هست و حجّیّت تعبدیه ندارد. این اجمال بحث. اما یک بحثی که ایشان می گویند که کتابی که منسوب به ابن غضائری هست این ثابت نشده است که برای ابن غضائری هست. مرحوم آقای خوئی معمولا برای اینکه یک کتاب را اثبات نسبت کتاب به مؤلف کند به این سندهایی که طریق هایی که در اجازات و در اینجا وارد شده است به آنها اعتماد می کند آن روش اصلا درست نیست. اجازات هیچ وقت اجازه به نسخه خاصه نیست. اصلا نسبت نسخه خاصه به مؤلف را با این جور طرقی که وجود دارد نمی شود اثبات کرد. ما در جای خودش گفتیم که این طرق، خیلی جاهایش اجازات عامه مجرده از مناوله است و هیچگونه نسخه ای همراه این اجازات انتقال پیدا نمی کند بنابراین باید بحث نسخه را از خارج اثبات کرد. به نظر ما در اثبات نسخه ها ولو به جهت انسداد صغیر، ظن معتبر هست و اعتبار دارد و این ابن غضائری رجال موجودش قرائن کاملا با اینکه مال ابن غضائری باشد تطبیق می کند. اولا از جهاتی بسیاری از عبارت هایش عین عبارت هایی هست که نجاشی آورده است و پیدا است که نجاشی به حرف های این کتاب ناظر بوده است البته با یک مقداری ملایمتی که در کلام نجاشی هست و یک مقداری به نظر می رسد که آن لحن تند ابن غضائری در رجال نجاشی آرام شده است یک مقداری لحن معتدل تر و نرم تری به کار گرفته شده است. این یک نکته و نکته دوم اینکه این کتاب، کتاب رجالی بسیار قوی است. حاج آقا می فرمودند که در مطالب تضعیفاتشان این کتاب معتبر نیست. ولی نکات رجالی که در این کتاب هست قوی ترین کتاب رجالی است. خیلی از جهت مثلا در نسب اشخاص در این ریزه کاری هایی که برای راویان می آورند، از همه رجالی ها حتی از نجاشی قوی تر هست و خیلی وقت ها آدم نگاه می کند می بیند که این مطالبی دارد که با نجاشی معارض است و بعد که تحقیق می کنیم به دست می آید که مطالب این درست است و رجالی قوی ای که در آن دوره وجود داشته باشد غیر از احمد بن حسین بن عبید الله غضائری، وجود ندارد. این خودش هم مؤید این مطلب هست که این نسخه و این کتاب برای احمد بن حسین بن عبید الله غضائری است. این هم دو نکته و نکته سوم اینکه یک چند تا سند در این کتاب وجود دارد همه سند هایش با این طبقه جور می آید یعنی با طبقه احمد بن حسین بن عبید الله و جزو مشایخش هست و چند سندی که در این کتاب ابن غضائری هست این مجموعه اگر اطمینان نیاورد که کتاب موجود مال ابن غضائری هست لا اقل ظن می آورد و در ظنّ قوی می آورد برای اینکه رجال موجوی که منسوب به ابن غضائری هست واقعا مال ابن غضائری است بنابراین از این جهت در این کتاب اشکالی نیست ولی اشکال، اشکال عام تضعیفات است که ما به طور کلی به تضعیفات اعتبار نمی بخشیم. بنابراین از این جهت مشکلی در سند نیست.

سؤال:

پاسخ: می خواست توثیقش را خراب کند و بگوید که توثیق نجاشی با تضعیف آن چیز نیست.

اما عمده بحث از یک زاویه دید دیگر است. آقای خوئی می فرمایند لأن فی سندها سلیمان بن داود المنقری. در سند قید منقری نیامده است. سلیمان بن داود خالی است. اینکه آقای خوئی می گویند منقری احتمالا به خاطر این است که هیچ سلیمان بن داودی در کتب رجالی ما غیر از سلیمان بن داود منقری وارد نشده است بنابراین مراد سلیمان بن داود منقری است. ولی این استدلال ناتمام است. سلیمان بن داود که در این سند هست راوی اش حسن بن محمد بن سماعه است و مروی عنه آن عبد الله بن وضّاح هست و آن سلیمان بن داود منقری کسی از رجال عامه است و راوی اش عمدتا قاسم بن محمد اصفهانی است و مروی عنه آن هم رجال عامه است مثل حفص بن غیاث و اینها. هیچ ارتباطی به این سند های ما و امثال اینها اصلا ندارد و در سلسله سند های عامه واقع هست و سلیمان بن داود المنقری الشاذکونی که در کتب عامه هم خیلی اسمش زیاد وارد شده است و اصلا سند هایش ربطی به این سند های این ندارد. پس به این جهت که ما بخواهیم بگوییم این منقری است درست نیست. یک قرینه ای ممکن است اقامه شود برای اینکه مراد منقری هست که البته آقای خوئی علی القاعده مرادشان اعتماد به این قرینه نیست. آن این است که یک روایتی وارد شده است این سلیمان بن داودی که حسن بن محمد بن سماعه از او نقل می کند، غیر از این روایتی که در بحث ما هست، چهار روایت دیگر در کتب اربعه از او نقل شده است که سه تا از آنها از علی بن ابی حمزه هست به طور قطع و چهارمی هم از علی بن ابی حمزه هست با یک تردیدی که در آن سند هست. این سه تا و راوی هر سه تا هم حسن بن محمد بن سماعه عن سلیمان بن داود عن علی بن ابی حمزه است. تهذیب جلد 2 صفحه 27 حدیث 76، بیست و هفت باب. صفحه 257 حدیث 1119 پنجاه و شش باب. 1026، شصت و سه باب. که اکثرا هم مربوط به، شاید همه اش مربوط به بحث وقت و امثال اینها است. یک جا هم در کافی وارد شده است که آن هم مروی عنه آن علی بن ابی حمزه است ظاهرا ولی یک ابهامی در سند هست که توضیح می خواهم بدهد. حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن سلیمان بن داود أو بعض اصحابنا عنه. که عنه البته در نسخه این چاپ اسلامیه نیست ولی عنه باید داشته باشد که در چاپ دار الحدیث هم در متن آورده شده است عن علی بن ابی حمزه. ظاهرا مراد از این عبارت این است که ابن سماعه از سلیمان بن داود یا مستقیم نقل می کند یا به توسط بعض اصحابنا. این عنه ضمیرش به سلیمان بن داود برگشت می کند. می خواهد بگوید که روایت ابن سماعه از سلیمان بن داود مردد هست که مستقیم بوده است یا با واسطه بعض اصحابنا بوده است. حسن بن محمد بن سماعه بعضی از تعبیرات دارد این تعبیرات ابهام آمیز است. که مستقیم است یا با واسطه است. در تهذیب شیخ مکرر این سند ها را دارد. می گوید حسن بن محمد بن سماعه قال حدثهم فلان کسک. این حدثهم یعنی اینکه به من نگفته است و به کسی دیگر گفته است من از آن نقل می کنم. یا اینکه من مخاطب نبودم وقتی داشت برای دیگران نقل می کرد من هم می شنیدم. این ابهام من فکر می کنم یک همچین ابهامی که وجود دارد که مخاطبش که در واقع ابن سماعه از سلیمان بن داود مستقیم نقل می کند یا با واسطه همچین عبارتی آورده شده باشد. ظاهرش این است که مستقیم دارد نقل می کند حالا خودش هم شنیده باشد یا نشنیده باشد به هر حال تحملش به چه نحو باشد مستقیم دارد نقل می کند و این خودش معتبر است از این جهت. شاید روی همین جهت این روایت را در فقیه بدون عن بعض اصحابنا عنه نقل کرده است. احتمالا به آن منبع اولیه که مراجعه کرده است استظهارش این بوده است که روایت مستقیم است و واسطه ندارد.

سؤال:

پاسخ: ولو دارد شهادت می دهد. شهادت می دهد که ابن سماعه از سلیمان بن داود نقل کرده است. ولو خودش هم

سؤال:

پاسخ: حاضر هم نباشد دارد شهادت می دهد. این شهادت حدسی نیست می تواند حسی باشد. این می تواند به جهت اینکه از ثقات شنیده باشد و امثال اینها. این جور چیزها حجت است.

خب این چهار مورد که در کتب اربعه وارد شده است. در غیر کتب اربعه در غیبت شیخ طوسی در دو جا روایت این سلیمان بن داود وارد شده است که یکی صفحه 56 و یکی صفحه 60 هر دو از کتاب نصرت الواقفه، یک کتابی هست مال سید موسوی در تأیید واقفه اینها روایتی را نقل کرده است که شیخ عبارت هایش را نقل می کند و رد می کند. من جمله این عبارت اولش این است قال، یعنی قال الموسوی، صاحب کاب نصرت الواقفه

روی عن سلیمان بن داود عن علی بن ابی حمزه عن ابی الحسن علیه السلام قال قال لی یا علی من اخبرک انه مرّضنی و غمّضنی و غسّلنی و وضعنی فی لحدی و نفذت یده من تراب قبری فلا تصدّقه

که از روایت هایی است که واقفه برای اثبات مذهب خودشان استدلال کرده اند که مرحوم شیخ پاسخ می دهد. این یک روایت. روایت دوم

قال و روی سلیمان بن داود عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول فی صاحب هذا الأمر اربع سنن

بعد شروع می کند سنت هایش را ذکر کردن و من جمله بحث غیبت و امثال اینها که مرحوم شیخ می گوید که ربطی ندارد و اثبات اینکه حتما حضرت موسی بن جعفر هست نمی کند.

این روایت دوم در کتاب غیبت طوسی با تصریح به منقری وارد شده است. البته یک تفاوتی در سند دارد حالا من عبارتش را می خوانم. در صفحه 424 غیبت این روایت به این سند وارد شده است.

محمد بن عبد الله الحمیری عن أبیه عن محمد بن عیسی عن سلیمان بن داود المنقری عن أبی بصیر

این وسط عن علی بن ابی حمزه نیست و عن أبی بصیر هست. ولی چون همین روایت هست به نظر می رسد که کأنه ممکن است ما بگوییم که همین شخص هست. خب این استدلالی است برای اینکه بگوییم سلیمان بن داود در این سند سلیمان بن داود منقری است. ولی این روایت شیخ محمد بن عبد الله حمیری پسر عبد الله بن جعفر حمیری. آن أبیه عبد الله بن جعفر حمیری است. در سایر مصادر که این را از عبد الله بن جعفر حمیری نقل کرده اند، هیچ کدامشان قید منقری ندارد به همین سند هست همه اش. در کمال الدین صفحه 152 حدیث 16

عن عبد الله بن جعفر حمیری عن محمد بن عیسی عن سلیمان بن داود عن أبی بصیر

در صفحه 326 حدیث 6 هم از طریق عبد الله بن جعفر حمیری نقل کرده است هم از طریق علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی نقل کرده است. در هیچ کدامشان سلیمان بن داود قید منقری ندارد. الامامه و التبصره صفحه 193(؟؟؟ یا 93) حدیث 86، این هم از حمیری نقل کرده است. آن هم به اصطلاح منقری ندارد. اثبات الوصیه صفحه 267، عبارتش این است

الحمیری عن محمد بن عیسی عن سلیمان بن داود عن أبی نصر

که این ابی نصر باید تصحیف عن أبی بصیر باشد. اینجا هم منقری ندارد. یک روایتی در همین مضمون های این روایت در هدایه کبری هست آن هم در مورد سنت هایی که پیغمبر از انبیاء سلف دارا هست. آن هدایه کبری خصیبی است صفحه 364،

عبد الله بن جعفر عن محمد بن عیسی عن سلیمان بن داود عن ابی بصیر

در هیچ یک از این نقل ها قید المنقری وجود ندارد. و به نظر می رسد که این المنقری زائد است و حاشیه ای بوده است که داخل در متن شده است. یا ناسخه که در حال نوشتن بوده است خیال کرده است که سلیمان بن داود منقری است و اشتباها آن تفسیر منقری که به ذهنش رسیده بوده است داخل در متن کرده است. اضافات تفسیریه ای که حالا یا به جهت سهو قلم ناسخ داخل متن شده باشد یا به جهت اینکه در حاشیه نوشته شده است و از حاشیه داخل متن شود یکی از شایع ترین انواع تحریفاتی هست که در نسخ واقع می شود هیچ قابل اعتماد نیست این نقل با توجه به اینکه در اکثر نقلیات دیگری که وجود دارد هیچ کدامشان قید منقری ندارد و تناسب هم ندارد عرض کردم منقری در این طبقه نیست و هیچ جای دیگری هم وجود ندارد. حالا اینکه سلیمان بن داود کیست من برایم روشن نشد. یک جای دیگری این سلیمان بن داود که از ابی بصیر نقل می کند روایتش وارد شده است. کتاب الزهد صفحه 84 حدیث 223 که کافی جلد 3 صفحه 135 حدیث 15 از او نقل می کند. یحیی الحلبی عن سلیمان بن داود عن أبی بصیر. و این سلیمان بن داود کیست هیچ برای من روشن نشد. این سلیمان بن داود خلاصه کسی است که حسن بن محمد بن سماعه و یحیی حلبی و محمد بن عیسی عبیدی و اینها از او نقل می کنند و سند هایی که نقل می کنند یک شخصی باید از اصحابنا از شیعه باشد. البته احتمال اینکه واقفی باشد کاملا جدی است چون روایت هایی به نفع واقفه از او نقل شده است. البته نمی خواهیم بگوییم که حتما هم واقفه است چون ممکن است علی بن ابی حمزه آن را جعل کرده باشد. ولی احتمال واقفی بودنش هم جدی است. برایم مشخص نشد که این شخص کیست. این محمد بن عیسی عبیدی از یک نفر نقل می کند، عن علیٍّ و اسحاق ابنی سلیمان بن داود. تهذیب جلد 2 صفحه 335 حدیث 1383، دویست و سی و نه. همچنین جلد 4 صفحه 329 حدیث 1026، 94 باب. که ممکن است در حد احتمال فقط که این سلیمان بن داود که اینجا هست همین پدر علی و اسحاق باشد که از پسرهایش هم محمد بن عیسی نقل می کند. محمد بن عیسی یک قدری طبقه اش کش دار است. کسی است که نسبتا عمر طولانی داشته است و معمّر بوده است و امثال اینها. یک ماجرایی در بصائر الدرجات دارد که خیلی جالب هست. می گوید ابراهیم بن محمد حمدانی، خلاصه یک نامه ای الآن خصوصیاتش را یادم نیست، می گوید که امام جواد علیه السلام به ابراهیم بن محمد الحمدانی یک نامه دادند و گفتند که تا یحیی بن ابی عمران زنده است این نامه را باز نکن. می گوید بعد از اینکه یحیی بن ابی عمران از دنیا رفت نامه را باز کرد و دید که حکم وکالت این ابراهیم بن محمد بن حمدانی را امام علیه السلام داده است بعد از یحیی بن ابی عمران. می گوید که ابراهیم بن محمد بن حمدانی می گفت که تا یحیی زنده بود من نگران مرگ نبودم. بعد از آن تازه به فکر مرگ افتادم. بعد این پسر که این کتاب را چیز کرد می گوید قال محمد بن عیسی قال، یک قال دارد یعنی باز محمد بن عیسی است. و حدثنی یحیی و اسحاق ابنا سلیمان بن داود. احتمال می دهم که این یحیی مصحّف علی باشد یا آن علی که آنجا بود مصحّف اسحاق باشد. شاید آنجا چون دو تا است و این یکی است، مصحّف بودن یحیی از علی روشن تر باشد. به هر حال

حدّثنی یحیی و اسحاق ابنا سلیمان بن داود عن ابراهیم

که این ابراهیم، ابراهیم بن محمد حمدانی است

قرأ هذا الکتاب فی المقبره یوما مات یحیی

آن نامه امام علیه السلام را که قرار بود بخواند. خب این علی بن سلیمان بن داود در این طبقه داریم. سعد بن عبد الله از علی بن سلیمان بن داود ضربی در ثواب الاعمال نقل می کند. در اختصاص صفحه 66 و کشّی صفحه 9، حدیث 20 و صفحه 136 حدیث 218، علی بن سلیمان بن داود الرّازی نقل شده است. یکی از اینها تصحیف دیگری است که راوی اش محمد بن حسن الصّفار هست و سعد بن عبد الله. این محمد بن حسن الصفار یک مقداری طبقه اش متأخر است. این خودش مؤید این است که این علی بن سلیمان بن داود رازی که اگر همان باشد تقریبا هم طبقه با محمد بن عیسی بودند. روایت محمد بن عیسی از روایت علی بن سلیمان بن داود تقریبا روایت معاصر از معاصر است. بنابراین تناسب دارد که از پدرش هم نقل کند. آن روایت را برای این نقل کردم. کاملا تناسب دارد. آن از آن نقل کرده است به دلیل اینکه قصه این بوده است محمد بن عیسی نبوده است در جریان فوت یحیی بن ابی عمران و اینها از آن نقل کرده است. نقل معاصر از معاصر بوده است. در رجال شیخ صفحه 400 رقم 5867 دهم باب، در اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، علی بن سلیمان بن داود الرّقی وارد شده است. رقّی و ضربی و رازی تصحیف یکدیگر است. احتمال دارد، در حد احتمال که این سلیمان بن داود پدر این باشد این مقدار چیزی که ما به دست آوردیم.

سؤال:

پاسخ: قید ندارد هیچ قیدی ندارد

علی أی تقدیر ما نشناختیم این سلیمان بن داود کیست. حالا پدر این هم باشد توثیق ندارد. فرق ندارد حالا چه پدر این باشد چه نباشد آن فقط بحث شناخت شخصش است. و الا از جهت توثیق نداشتن مشترک هستند. این است که این روایت از جهت سندی معتبر نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد